

فرهنگ قرآنی راغب

تلفیص و ترجمه

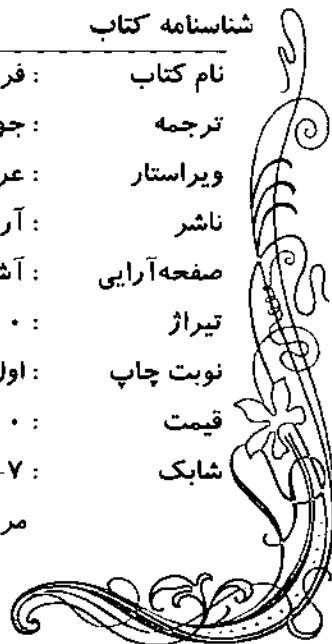
المفردات فی غریب القرآن راغب اصفهانی

جهانگیر ولدبیگی

سرشناسه	: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۵۰۲ هـ.ق
عنوان قراردادی	: المفردات فی غریب القرآن، فارسی
عنوان نام پدیدآور	: فرهنگ قرآنی راغب: تلخیص و ترجمه مفردات الفاظ القرآن راغب اصفهانی (المفردات فی غریب القرآن) / مترجم: جهانگیر ولدییگی.
مشخصات نشر	: سنندج، آراس، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۶۵۵ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۰۵-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	: قرآن - واژه نامه.
موضوع	: قرآن - مسایل لغوی.
شناسه افزوده	: ولدییگی، جهانگیر، ۱۳۵۰ - مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹۷۰۴۱ م۲۹/۸۲/۳ B۱۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۶۸۲۰۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: فرهنگ قرآنی راغب
ترجمه	: جهانگیر ولدییگی
ویراستار	: عرفان فرشادی
ناشر	: آراس
صفحه آرایي	: آشنا «سنندج»
تیراژ	: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ	: اول ۱۳۸۹
قیمت	: ۱۲۵۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۵۶-۰۵-۷
	مرکز پخش: سنندج، پخش کتاب امام غزالی
	تلفکس: ۰۸۷۱ - ۲۲۵۶۱۰۰





مقدمه مترجم

سالهای اواخر مقطع متوسطه بود و جریان مطالعات بیداری اسلامی (سال ۶۷). در راستای دنبال کردن مباحث استاد شهید (ره) گاه گاهی در بیان آیاتی از قرآن و مفردات آن، به این جمله برخورد می‌شد که می‌فرمود: «راغب در مورد این کلمه و ریشه آن می‌فرمایند... شنیدن کلمه «راغب» و ریشه‌یابی بسیار زیبای ایشان از مفردات قرآن مرا بر آن داشت که چنین شخصیت و اثر او را در این زمینه ببینم و مطالعه کنم. با وجود این که چیزی از زبان عربی نمی‌دانستم و شاید بتوان گفت که در مقطع متوسطه یکی از دروسی که چندان به آن روی خوش نشان نمی‌دادم همین درس عربی بود، بعد از مدتی کتاب «مفردات راغب» را خریدم و تنها بهره‌ای که در آن زمان از آن بردم نگاه کردن به آن بود و بس بدون این که کم‌ترین چیزی از آن بفهمم. زمان گذشت و گذشت تا این که در خط ادبیات عرب قرار گفتم و گاه گاهی از آن استفاده‌هایی می‌بردیم. در جریان کار ترجمه یعنی سال ۱۳۸۰ همیشه در این فکر بودم که قبل از اجل یک اثر ماندگار از خود بر جای بگذارم و ترجمه این کتاب را در اولویت کار قرار دادم. اما نمی‌دانستم از کجا شروع کنم؛ زیرا من کوچک و اثر بسیار بزرگ و سنگین. اما با اندک معلوماتی که در این زمینه داشتم و با تفکر در این که این اثر، اگر خدا بخواهد و توفیق دهد، می‌تواند صدقه‌ای جاریه و اثری ما تقدم و ما تأخر برای روز بازپسین باشد. پاییز ۱۳۸۵ با آمدن به سندج، با توکل بر خدا، کار ترجمه را با نیت ترجمه کامل کتاب شروع کردم. کار بسیار سنگین بود زیرا چند روزی می‌گذشت و ما همچنان در گیرودار ترجمه یک لغت بودیم. از شدت خستگی چندین بار از ترجمه سرف نظر کردم و بارها و بارها خود را سرزنش می‌کردم که این چه کاری بود که در پیش گرفتم. تا بالاخره

بعد از گذشت چندین ماه حرف نخست آن با تمام کم و کاستی‌هایش به پایان رسید و ما نفسی راحت کشیدیم. در ادامه کار متردد بودم. یکی از دوستان فرمودند: در کردستان عراق برادری به نام عمر عبدالعزیز این کتاب را به همان زبان عربی خلاصه کرده است. به امید این که بتوانم خلاصه شده کتاب را ترجمه کنم به عراق زنگ زده و کتاب را خواستم و بعد از مدت کوتاهی کتاب به دستم رسید. چند حرفی از آن را ترجمه کردم اما متأسفانه خلاصه شده مفردات را اصلاً نه کار محققانه دیدم و نه مؤثر برای هیچ فردی. کار با بی حوصلگی انجام گرفته بود و با کمال تأسف چنین به نظر می‌رسید که خلاصه کننده محرم فقط در صدد اتمام کار بوده به همین جهت تنها به معنی بسیار ابتدایی کلمه بسنده کرده و اگر فرصتی داشته آیدای را برای کلمه‌ای ذکر کرده و اگر هم حوصله آن را نداشته آن را رها کرده است. از دو جهت خیلی متأسف شدم: یکی این که باید کار قبلی را ادامه می‌دادم و دیگری این که این اثر بسیار با ارزش توسط این برادر بزرگوار و استاد توانا چقدر مورد کم لطفی قرار گرفته بود. کتاب خلاصه شده را کنار گذاشتم و این بار خود با دید دیگری کار را از نو آغاز کردم. به این نتیجه رسیدم که کار را ادامه داده اما خود آن را تلخیص کنم. کار تلخیص و ترجمه را از حرف «دال» شروع کردم. سعی بر این بود که از هیچ لغتی نگذریم و برای هر لغتی آیدای یا چند آید- ای در صورت نیاز ذکر کنم. کلمه به کلمه پیش می‌رفتم و تنها از ذکر آیاتی صرف نظر می‌کردم که مؤلف محترم برای یک کلمه چندین آیه ذکر کرده بود. علاوه بر این از ترجمه کلماتی که در قرآن نبود و مؤلف آن را به مناسبت‌هایی ذکر کرده بود نیز در بسیاری از موارد صرف نظر می‌کردم. در این زمینه باید بگویم که اگر لغتی را لازم می‌دانستم و در قرآن هم نبود ترجمه می‌کردم. از ترجمه اشعار به خاطر سنگینی ترجمه آن صرف نظر کردم. در مورد ترجمه آیات نیز باید بگویم که در صورت نیاز بر اساس معنی لغت آیه را ترجمه کرده‌ام تا معنی لغت در آیه بهتر فهمیده شود. در این زمینه با تغییرات مختصری از ترجمه استاد بزرگوار جناب دکتر خرم دل استفاده کردم. علت تغییر هم به معنی لغت در میان لغویون بر می‌گردد. البته گاهی هم تغییراتی در ترجمه نداده‌ام و این امر به مترادف بودن معانی و یا به وسعت معانی آن لغت برمی‌گردد.

تنها و تنها پشترانه این کار جاودانه ماندن این اثر همچون اصل کتاب و استفاده تمام اقشار و قرآن پژوهان عزیز با هر مرام و مسلکی از آن و این که به امید خدا صدقه‌ای جاریه برای این حقیر باشد، بوده است و بس.

در ترجمه لغات به خاطر حساسیت بیش از حد آن از هر کتاب لغت معتبری که در دسترس بوده استفاده کرده‌ام که به همه آن‌ها اشاره خواهم کرد. در پایان ترجمه آن را به برادر بزرگوارم جناب عرفان فرشادی که حقا استادی توانا در این زمینه است داده و ایشان با سعه صدر کار ویراستاری و تطبیق را بر عهده گرفتند که جدا دارد از ایشان کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

کار ترجمه بیش از سه سال و نیم به طول انجامید و در این مدت نه چندان کوتاه فضل خدا همراه ما بود و بس.

تلاش این حقیر بر این بوده که ترجمه‌ای روان و صحیح و قابل فهم از مفردات قرآن تقدیم کنم که امیدوارم تا حدی به این هدف نزدیک شده باشم بنابراین از تمام برادران و خواهران محترم عاجزانه درخواست می‌نمایم که با سعه صدر به آن نگریسته و در صورت مشاهده هر نوع نقص و عیب، که قطعاً از آن مبری نیست، ما را راهنمایی کنند و بر ما منت بگذارند.

برادر شما جهانگیر ولدبیگی

راغب اصفهانی در نگاهی مختصر

نام او ابوالقاسم حسین بن محمد بن المفضل معروف به راغب اصفهانی است. تاریخ تولد و این که از چه کسانی علم را آموخته است دقیقاً مشخص نیست. در مورد مذهب او نقل و اقوال مختلفی به چشم می‌خورد که همگی آن اقوال با استناد به آثار به جا مانده از ایشان است. برخی او را یکی از امامان اهل سنت دانسته زیرا بر معتزله و جبریه و قدریه می‌تازد. در مقابل چنین نظری جلال الدین سیوطی او را معتزلی می‌داند. و در مقابل نیز فخر رازی او را اشعری مذهب میدانند.

آنچه وجه مشترک عالمان در زمینه شخصیت راغب است جنبه علمی ایشان و این که این اثر او از بارزترین و باارزش‌ترین کتاب‌های اوست و جامع تفسیر مفردات قرآنی می‌باشد که به ترتیب حروف هجایی آن را به رشته تحریر در آورده است و کار را برای هر جوینده‌ای در زمینه قرآنی آسان کرده است. راغب علاوه بر این اثر جاودانه آثار دیگری به رشته تحریر در آورده است که به برخی از آن‌ها اشارات گذرایی می‌نماییم:

۱. تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین. در مورد حال و وضعیت دنیا و آخرت.

۲. الذریعه الی مکارم الشریعه. که گفته می‌شود امام محمد غزالی این کتاب را همیشه با خود به همراه داشته است و از آن فواید کثیری برده است.

۳. محاضرات الادباء.

۴. کتابی در تفسیر قرآن که آن را به اتمام نرسانیده است. و مفسر بزرگ جناب بیضاوی از قسمت انجام شده بهره‌ها برده است. و...

تاریخ وفات این عالم بزرگ را به سال ۵۰۲ هجری قمری ذکر کرده‌اند.

آثار مورد استفاده در ترجمه

۱. کتاب العین. فراهیدی خلیل بن احمد. نا: انتشارات هجرت. قم. تا: ۱۴۱۰ ق.
۲. لسان العرب. ابن منظور محمد بن مکرم. نا: دار صادر. بیروت. تا: ۱۴۱۴ ق.
۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. مصطفوی حسن. نا: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. تا: ۱۳۶۰ ش.
۴. قاموس قرآن. قرشی سید علی اکبر. نا: دار الکتب الإسلامیة. تهران. تا: ۱۳۷۱ ش.
۵. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن راغب. دکتر سید غلامرضا خسروی حسینی. تهران. انتشارات کتابفروشی مرتضوی.
۶. ترجمه المنجد. لوئیس معلوف. محمد بندر ریگی. تهران. نا: ایران. تا: ۱۳۸۴
- و...
- نسخه ترجمه شده: المفردات فی غریب القرآن - چاپ دوم. دفتر نشر کتاب. ۱۴۰۴ ه. ق.
- و نسخه‌ای که کار ویرایش بر اساس آن انجام گرفته است: مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. دارالقلم دمشق - دارالاسلام بیروت. چاپ اول ۱۴۱۲ ه - ۱۹۹۲ م

چند نکته:

۱. با توجه به این که در مواردی اختلافاتی بین دو نسخه ذکر شده وجود داشته است هنگام جایگزینی موارد ویراستاری شده، نسخه دوم از این جهت که نسخه‌ای تحقیق شده می‌باشد ملاک قرار گرفته شده.

۲. دیگر این که در اعراب کلماتی که دارای همزه مفتوح هستند این حرف مجرد از فتحه نوشته شده (أ) و این امر به مشکل قرار دادن فتحه بر روی آن بر می‌گردد که توجه به آن ضروری است. البته در برخی از موارد (أ) ساکن است.

۳. با توجه به این که در آغاز کار حرف «الف» تا حرف «خاء» را از روی کتاب تلخیص شده جناب عمر عبدالعزیز انجام داده و بعد از پایان تلخیص و ترجمه‌ی حروف «دال» تا آخر کتاب به تلخیص و ترجمه چند حرف اول بازگشته‌ام ممکن است در ترتیب و حتی در تلخیص جملات و کلمات هر حرف یک نوع بی‌نظمی به چشم بخورد و یا حتی کلماتی دیده شود که در دو نسخه ذکر شده نباشد که توجه به آن ضروری به نظر می‌رسد که انشاء الله در چاپ‌های بعدی اصلاح خواهد شد.

۴. یکی از برجستگی‌های مفردات راغب یا بهتر گفته شود ممیزه آن این است که به وجود مختلف یک لغت در قرآن اشاره شده است مثلاً هر کلمه‌ای اگر با معانی مختلف در قرآن چندین بار تکرار شده باشد مؤلف آن را ذکر و برای آن مثالی را آورده است.

۵. اگر در مورد یک کلمه‌ای یا معنای یک ترکیبی یا یک آیه‌ای نظرات مختلفی ذکر شده باشد به صورت شماره آن‌ها را ذکر کرده‌ام و از تکرار «و نیز گفته‌اند...» در بسیاری از موارد خودداری نموده‌ام.

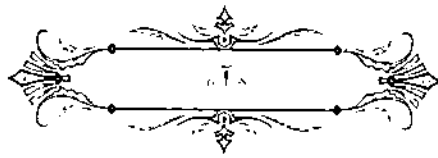
۶. گاهی کلمات را در خلال آیات و نه جدای از آن رنگی کرده و همان کلمه را ترجمه کرده و در صورت نیاز آیه را ترجمه کرده‌ام و گاهی نیز کلمه را بیرون از آیه تکرار و ترجمه نموده‌ام.

تلاش این مدت نه چندان کوتاه این حقیر ارائه متنی به دور از اغلاط بوده که امیدوارم به این امر دست یافته باشم اما به قطع اعتراف می‌کنم که متن بدون



غلط نخواهد بود پس یاری بزرگواران را برای اصلاح اغلاط در چاپ‌های آینده
می‌طلبیم

www.ketab.ir



آبا

۱. معلمی است که او را آموزش داده است. جمع آب. آباء و أبوة است. و این که فرمود: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ) (احزاب: ۴۰) نفی ولادت از پیامبر (ص) دارد و این که پسر خوانده به عنوان فرزند شمرده نمی‌شود.

آبی
۲. شدة امتناع و خودداری. هر «آباء» می‌امتناع و خودداری است اما هر امتناعی نمی‌تواند «إباء» باشد: (أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ) (بقره: ۳۴) - کسی که کوچک‌ترین ظلمی را نمی‌پذیرد و زیر بار آن نمی‌رود.

آب

۱. کشتزار و چراگاهی که آماده‌ی بهره‌برداری است: (وَفَاكِهَةً وَ آبًا) (عبس: ۳۱)

۲. پدر. و هر کسی که سبب ایجاد و اصلاح و پیدایش چیزی و کسی شود «آب» نامیده می‌شود. به میزبان به‌خاطر خدمت و توجه‌ای که [چون پدر و محبت او نسبت به فرزندان] به مهمان می‌کند آب می‌گفته می‌شود. آب بخور:

فرمانده یا مبارزی که جنگجویان را به مبارزه تشویق می‌کند. عمو با پدر، ملادر با پدر، و پدر بزرگ و پدر نیز بزرگ نامیده می‌شوند؛ زیرا در داستان حضرت یعقوب (ع) با این که حضرت اسماعیل پدر آنان نبود بلکه عموی آنان بود فرمود: (مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي. قَالُوا: نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا) (بقره: ۱۳۳) معلم انسان «آب» نامیده می‌شود، این آیه بر این معنی حمل می‌شود: (وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ) (زخرف: ۲۲) یعنی علمای ما که ما را با علم و دانش تربیت دادند. و در این آیه: (أَنْ أَشِيشْكُمُ لِسِي وَ لَوْلَدَيْكُم) (لقمان: ۱۴) منظور از «والد» پدری است که سبب تولد او شده و نیز

أَبَیْ وَطَنِهِ: مشتاق و خواهان دیدار از وطنش شد و آماده‌ی سفر به آنجا گردید. بَدَ بر وزن فَعْلان یعنی زمان آماده شدن و آمدن.

أَبَد

(خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا) (نساء: ۱۲۲) - زمان پیوسته و ناگسسته (جاودانه). این کلمه هم چون کلمه‌ی «زمان» که گسسته و ناپیوسته است نمی‌باشد؛ مثلاً: گفته نمی‌شود: أَبَدٌ كَذَا؛ اما گفته می‌شود: زَمَانٌ كَذَا یعنی زمان فلان کار. و ... - - - - - أَبَدٌ یعنی دائم، و این برای تأکید است. و ... آن چیز برای اَبَد ماند. و برای ماندن طولانی [نیز] از آن تعبیر می‌شود. ... گاو وحشی. ج. اَوَّابِد.

أَبَقَ

أَبَقَ لَعْنًا يَأْبِقُ إِبَاقًا وَ أَبَقَ يَأْبِقُ: بنده و برده فرار کرد و گریخت: (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ) (صافات: ۱۴۰)^۱ عِبَا أَبَقَ: بنده و برده‌ی گریزپا. ج. أَبَاق.

أَبَلَ

أَبَلَ: این کلمه بر جمعی از شتران دلالت می‌کند، و از لحاظ لفظ نیز مفرد ندارد:

(وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ) (انعام: ۱۴۴) رَجُلٌ أَبَلَ وَ ... مردی که به شترانش خوب رسیدگی می‌کند. - - - - - گروه گروه و دسته دسته، هم چون دسته‌ی شتران: (وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا ...) (فیل: ۳) مفرد آن «أَبِيل» است.

أَتَى

... آمدن به سهولت. به سبیل گذرا از جهت حرکتش می‌گویند: ... و مرد غریب و مسافر را نیز به خاطر شباهتش به سبیل گذرا ... گفته‌اند. ... به خود آمدن و نیز در مورد آمدن به منظور انجام کاری و تدبیر امری از امور به کار می‌رود. این کلمه در [امور] خیر و شر و در مورد اجسام و غیر اجسام کاربرد دارد: (إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ) (انعام: ۴۰)^۲ (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ) (نحل: ۱) این آیات در معنی تدبیر امور توسط خداست همانطور که فرمود: (جَاءَ رَبُّكَ ...) (فجر: ۲۱)

(لَا يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْفَضْلَةِ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى) (توبه: ۵۴) یعنی آن‌چنان که باید در انجامش دقت کنند، دقت نمی‌کنند و در این امر از خود کسالت نشان می‌دهند.

۲ «اگر عذاب خدا شما را فرا گیرد [همان گونه که قبلاً ملتقای پیشین را فرا گرفته است] یا این که قیامت شما [با فرا رسیدن مرگتان و یا از هم پاشیدن جهان] فراز آید».

۱ «زمانی، او به سوی کشتی پر [از مسافر و کالا، بدون اجازه پروردگارش، از میان قوم خود] گریخت».